



کمتر کسی تصور می‌کرد پس از اعلام موجودیت گروه تکفیری– تروریستی داعش، این گروه بتواند با این سرعت توسعه پیدا کرده و دنیا را با چالش مواجه کند. به جرات می‌توان گفت در بین گروه‌های تروریستی‌ای که در چند سال اخیر در منطقه خاورمیانه ظهور کرده‌اند، گروه داعش یکی از خطرناک‌ترین و پیچیده‌ترین گروه‌هاست که با وجود مقابله دولت عراق و ارتش سوریه و همچنین مقاومت‌ها و تقابل‌ها در همچنان در حال گسترش است. این گروه تروریستی که در واقع یک گروه نظامی– نمایشی است، برای تحقق اهداف استکبار جهانی تشکیل شده و طبیعی است بخشی از آینده پیش روی این گروه، به رویکرد غرب دربارهٔ مسائل امنیتی خاورمیانه بازمی‌گردد.شاهد این مدعا خاطرات «هیلاری کلینتون» وزیر خارجه اسبق آمریکااست که اذعان می‌دارد: «ما داعش را برای تقسیم خاورمیانه ایجاد کردیم». همچنین «دوارد استودن» کارمند سابق آژانس امنیت ملی آمریکا در این باره می‌گوید سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا،انگلیس و رژیم صهیونیستی در شکل‌گیری گروه موسوم به دولت اسلامی عراق و شام (داعش) نقش داشتند و در عملیاتی به نام «لانه زنبور»، گروه داعش را تشکیل دادند. وی طبق اسناد فاش‌شده معتقد است گروه داعش برای حمایت از اسرائیل تشکیل شده و هدف عملیات «لانه زنبور» تشکیل گروهی با شعارهای اسلامی است که تندرود را از سراسر جهان جذب کند و براساس اندیشه‌های تکفیری، سلاح خود را به سوی کشورهای مخالف موجودیت اسرائیل نشانه بگذرد.

از سوی دیگر، آینده به قدری پیچیده، آشوب‌ناک و رمزآلود است که نمی‌توان به طور قطعی بر شکل‌گیری یک آینده مشخص پافشاری کرد. ترسیم رونمایی آینده همواره با عدم قطعیت همراه است لذا آینده‌پژوهان به جای نشان دادن یک پیش‌بینی متفن و دقیق، معمولاً با ارائه چندین آینده محتمل، ضمن جلوگیری از غافلگیری، آینده مطلوب را نیز از میان آینده‌های ممکن، معرفی می‌کنند. به منظور درک بهتر آینده‌های محتمل و پیش روی داعش لازم است پیشران‌های اثر گذار بر حیات این گروه را شناسایی و مورد تحلیل قرار داد. در این راستا به نظر می‌رسد



گمانه‌های آینده‌پژوهانه درباره گروه تروریستی داعش

ارتش شیطان به کجا می‌رود؟!

- حسین ظفری***

فاکتورهای «قدرتمند شدن یا ضعیف شدن» گروه داعش از یکسو و عوامل «مورد پذیرش قرار گرفتن و عدم پذیرش» این گروه توسط بازیگران منطقه‌ای نزدیک به غرب است لکن روند موجود، شاخص‌هایی داعش داشته باشد. در واقع فاکتورهای متعددی چون تحولات منطقه‌ای، تغییر رویکردهای قدرت‌های غربی، ائتلاف‌های جدید با محوریت ایران و روسیه یا هر عامل قابل تصور دیگری می‌تواند موجب تاثیرگذاری بر ۴ عامل یادشده (قدرتمند شدن/تضعیف– پذیرش/عدم پذیرش) شود، به‌گونه‌ای که ترکیب دو به دوی این عوامل، آینده داعش را رقم خواهد زد. بر این مبنا تلاش می‌شود همه آینده‌های محتمل و فراروی این گروه در نظر گرفته شود و به تعبیری همه احتمالات آتی مشتمل بر ارائه ۴ سناریوی پیش‌بینانه و معرفی یک آینده مطلوب، احراز شود.

۱– **تثبیت لانه زنبور:** از جمله موضوعاتی که می‌توان احتمال آن را در نظر گرفت این است که از یکسو داعش باگونه‌ای قدرتمند شود که دیگر نتوان آن را از حوزه جغرافیایی تحت تصرفش بیرون کرد، از سوی دیگر، این گروه توسط بیشتر کشورهای منطقه و برخی قدرت‌های جهانی به رسمیت شناخته شود و مشروعیت آن به‌گونه‌ای به افکار عمومی القا شود که تشکیل کشوری جدید تحت تسلط داعش را تسهیل کند. بالاخره یکی از اهداف آمریکا‌یی‌ها و غربی‌ها از ایجاد فتنه‌های خاورمیانه و برهم زدن تعادل این منطقه مهم، تجزیه کشورهای منطقه غرب آسیا و ایجاد کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر است. لذا ممکن است اگر نقشه شوم غربی‌ها تحقق یابد، یکی از همین کشورهای جدیدالتاسیس مدنظر غربی‌ها، برای مدتی معین توسط داعش اداره شود. طبیعی است در این

سناریو، بسیاری از معادلات فعلی منطقه غرب آسیا متفاوت و متغیر خواهد بود. در این سناریو ماموریت داعش ایجاد یک کشور جدید و تحویل آن به افراد نزدیک به غرب است لکن روند موجود، شاخص‌هایی مبنی بر شکل‌گیری چنین آینده‌ای را نشان نمی‌دهد
۲– **بازیگر غیررسمی:** در این احتمال، داعش برخلاف میل باطنی بسیاری از کشورهای منطقه (اما با حمایت ابرقدرت‌های جهانی)، تسلط بخشی از جغرافیای منطقه غرب آسیا را به دست گرفته و پدیده داعش به‌عنوان یک بازیگر غیررسمی، در فضای جهانی بویژه در مسدالات منطقه غرب آسیا نقش آفرینی منفی خواهد داشت. البته این سناریو، سناریوی وضع موجود پدیده داعش است که ممکن است در آینده نیز ادامه‌دار باشد. سوابق تاریخی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد منطقه غرب آسیا به یک آزمایشگاه جهانی برای آزمایش درگیری‌های نیابتی تبدیل شده است. منطقه بر است از سازمان‌ها و بازیگران غیردولتی مختلف که در حال مبارزه با یکدیگر هستند. در این سناریو، این پدیده تروریستی مانند گروه‌هایی چون طالبان و القاعده به‌عنوان ابزاری در اختیار ابرقدرت‌های جهانی خواهد بود و موجب برهم زدن تعادل منطقه خواهد شد. چرا که یکی از راهبردهایی که آمریکا‌یی‌ها برای کاهش هزینه‌های اقتصادی، تلفات انسانی و جلوگیری از فروپاشی اعتبار خود بین مردم منطقه در چند سال اخیر اتخاذ کرده‌اند راهبرد منازعات کنترل‌شده است. براساس این راهبرد غربی‌ها با مدیریت آمریکا، درگیری‌هایی را در مناطقی از جهان به راه می‌اندازند که ۲ طرف درگیری به طور بنیادی دشمن آمریکا و غرب محسوب می‌شوند اما به دلایل سطحی و واهی با یکدیگر اختلاف پیدا کرده و در گیر



جهانی) به جان جهان اسلام انداخته شود.

۴– **مرگ تفکر داعشی:** احتمال دیگری که برای آینده این سازمان مخوف، قابل تصور است، این است که همزمان با تضعیف ساختار و سازمان داعش، تفکر و عقیده این گروه نیز به دلایل مختلف (همچون میزان خشونت و مغایر بودن با نگرش اسلام ناب) مورد پذیرش مسلمانان را داشته و همچنان در این فضای همچون رواج اختلافات شدید طایفه‌ای و حزبی، سهم‌خواهی رهبران و نخبگان سیاسی، مداخلات خارجی، عدم وحدت در میان مذاهب اسلامی و گسست میان قومیت‌های مسلمان، نشان می‌دهد این جریان افراطی قابلیت پره‌گیری از باورها و احساسات مذهب مسلمانان را داشته و همچنان در این فضای آشوب‌ناک تنفس خواهد کرد.

در پایان به منظور جمع‌بندی این مطالب و جهت ارائه آینده مطلوب، باید گفته شود اگر شرایط به همین متوال ادامه پیدا کند، در آینده کوتاهمدت (۵ تا ۱۰ ساله)، تغییری در وضعیت منطقه غرب آسیا به وجود نخواهد آمد حتی ممکن است شرایط این منطقه حساس، وخیم‌تر از گذشته شود. با توجه به اینکه آینده از هم‌اکنون ساخته می‌شود، باید دستگاه‌های مسؤول، تدابیر بلندمدتی را در کنار اقدامات فوری (که در حال انجام است) مدنظر قرار دهند تا ضمن جلوگیری از تحقق نقشه پیچیده غرب، آینده مطلوب جهان اسلامی ایران و به تبع آن، آینده مطلوب جمهوری اسلامی ایران به دست نیفتد. لذا با توجه به اینکه راهبرد جهانی را برانگیخته و با عدم مقبولیت و پذیرش افکار عمومی جهانی مواجه شود. در این شرایط، این گروه کاربردی برای ابرقدرت‌ها نداشته و عمر سیاسی‌اش در سراسیبهی مرگ قرار خواهد گرفت. به نحوی که افرادی که به آن ملحق شده‌اند در عراق و سوریه از این گروه جدا شده و منطقه را ترک خواهند کرد. لکن به نظر نمی‌رسد با از بین بردن ساختار و سازمان داعش، تفکر و اندیشه خشونت‌طلب آن نیز حذف شود بلکه این تفکر در لایه‌های زیرین فکری افراد متمایل به این گروه باقی خواهد ماند حتی ممکن است این تفکر و عقیده موج اسلامی، با یک جهش ژنتیکی، به یک ویروس خطرناک‌تر تبدیل و دوباره (توسط استکبار

آسیا). لذا اسلامگرایی افراطی داعش اساساً محصول مدرنیته و جهانی‌شدن است که البته در صحنه میدانی نیز به‌جهت همراستایی با منافع راهبردی غرب، نظام سلطه از آن حمایت می‌کند.

- جمع‌بندی**

نظام سلطه غربی هیچ‌گاه نظاره گر بی‌طرف در جهان اسلام نبوده است بلکه با اقدامات تهاجمی و اعمال خشونت‌ساختاری خود به باز تولید افراط‌گرایی کمک و تصورات ارتجاعی را قوام بخشیده است. همچنان که نضج افراط‌گرایی در قالب وهابیت در چارچوب خشونت استعماری انگلستان و همچنین آغاز گروه‌های سلفی جهادی در دوران جنگ سرد با اهداف راهبردی آمریکا تطابق داشته است. با ظهور القاعده و داعش، در کنار خشونت فیزیکی، خشونت نمادین غرب در قالب اسلام‌هراسی و تحقیر فرهنگی نیز گسترش یافت. در نهایت اینکه وهابیت عربستانی، طالبان، شبکه جهانی القاعده و اینک داعش، همگی محصول خشونت ساختاری غرب در برخورد با جهان اسلام‌استند.

بی‌نوشت:

- سعید، ادوارد (۱۳۷۹)، شرق‌شناسی، ترجمه خنجی لطفی، تهران، امیر کبیر، ص۴۸**
- آشکارا، زیلیر (۱۳۸۴)، جدال در توحش، ترجمه حسن مر تصوی، تهران، اختران، ص۶۵**
- نصرتی نژاد، فرهاد (۱۳۸۱)، نفت، انرژی و طالبان، کتاب ماه علوم و فرهنگ، ش۵۴**
- Kurth, James (2005), global threats and American strategies, from communism in 1955 to Islamism in 2005, foreign policy research institute**
- مهربان، احمد (۱۳۸۷)، جنگ علیه تروریسم و افزایش حملات انتحاری در عراق و افغانستان، فصلنامه راهبر، ش۴۸**
- Roy, Olivier (2004), globalized Islam, newyork, Columbia university press, p25**.

منبع: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای

انتلاف با قاتل

عبدالله عبدالله:اصلاح‌طلبان و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی اگرچه این روزها متحدان نسبتاً قابل اتکایی برای یکدیگر در عرصه سیاسی هستند، بسا این حال به هیچ وجه خاطرات شیرینی از یکدیگر ندارند. درگیری هولناک این دو که با عبارات تحقیرکننده و بعضاً مجرمانه‌ای علیه یکدیگر توأم بود جزو یادگارهای فراموش‌نشدنی تاریخ معاصر است. یکی از برجسته‌ترین موارد ادعایی اصلاح‌طلبان درباره آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، نسبت دادن مستقیم و غیرمستقیم قتل‌های بی‌شمار به آیت‌الله در دوران تصدی مسؤولیت ریاست‌جمهوری است. مدعاهای چپ‌های آن روز و اصلاح‌طلبان امروز علیه آیت‌الله آنچنان عمیق و جسارت‌آمیز است که هرگونه همگرایی و اتحاد با وی، انسان را شایسته «تکفیر اجتماعی» می‌کند. اکبر گنجی، قلم به دست آن روزهای اصلاح‌طلبان در کتاب مشهور «الیجناب سرخپوش» که با حمایت‌های قابل

توجه دولت اصلاحات روانه بازار و کتابخانه‌های سراسر کشور می‌شود، می‌نویسد: «هاشمی که انتقادات برخی مطبوعات را برنمی‌تافت، چگونه اقدامات مهم‌ترین وزارت‌خانه خود(وزارت اطلاعات) را نادیده می‌گرفت... ولی همین امر کار دستش داد و منجر به دهها قتل شد». «خشونت‌ورزان و جنایتکاران عرصه سیاست در دوره هاشمی، بدون دغدغه خاطر و ترس از مکلفات دست به جنایات می‌زدند». روزنامه «صبح امروز» که با مدیریت سعید حجاریان منتشر می‌شد نیز در یکی از سرمقاله‌های خود می‌نویسد: «در دوره هاشمی هر ۴۰ روز یک قتل مشکوک سیاسی داشتیم. ایشان (هاشمی رفسنجانی) اظهار می‌دارد:منتهمان قتل‌ها، پیش از دولت ایشان به وزارت اطلاعات آمده و قتل‌ها بعد از دولت ایشان رخ داده است اما واقعیت‌ها و اطلاعات منمکن است در جامعه از وضعیت دیگری حکایت می‌کند. تاکنون بسیار اعلام شده است که جز قتل‌های پاییز سال ۷۷، حدود ۸۰ قتل دیگر طی دوران ریاست‌جمهوری آقای هاشمی روی داده است. به عبارت دیگر، به‌طور متوسط هر ۴۰ روز، یک قتل مشکوک روی داده است که اسامی برخی از این افراد کوبوش به گوش ایشان نیز رسیده است. درباره این نکته، ایشان سر بسته و مبهم سخن گفت. درباره پیگیری این قتل‌ها (که آقای هاشمی نیز به وقوع آن اشاره کرد) در دوره ریاست‌جمهوری ایشان چه اقدام مشخصی صورت گرفته است؟ نتیجه آن اقدامات چه بود؟ چرا بسا عاملان را قتل‌ها هیچ برخوردی نشد و آنان همچنان با خیال راحت و بدون نگرانی از مجازات، به اقدامات خود ادامه دادند؟ هفته‌نامه «عصر ما» ارگان نشریه‌ای سازمان مجاهدین انقلاب نیز درباره وضعیت دولت هاشمی رفسنجانی می‌نویسد: «فتراه‌های غیرقانونی وزارت اطلاعات، فساد و نابسامانی در وزارت اطلاعات به ایجاد قتل‌ها محدود نمی‌شود. فعالیت‌های اقتصادی غیرقانونی این وزارت در سطح کلان که لطمات جدی به اقتصاد کشور وارد کرده است، یکی دیگر از اعلام و نشانه‌های مناسبت و رفتارهای غیرقانونی در وزارت اطلاعات بوده است که حداقل با توجه به حساسیت آقای هاشمی به سازندگی و مسائل اقتصادی، علی‌القاعده باید با واکنش جدی ایشان مواجه می‌شد که نشد». روزنامه‌های اصلاح‌طلبان درباره هاشمی همچنین می‌نویسند: «در دوران ۸ساله صدارت آقای هاشمی، حدود ۸۰ تن به‌وسیله محفل اطلاعاتی و علل سیاسی به قتل رسیدند که معروف‌ترین آنها قتل سعیدی سرجانی، مهندس براننده، میرعلایی، تظفلی و… بوده‌اند». مقصود نگارنده این سطور تأیید ادعاهای اصلاح‌طلبان علیه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و دیگر ادعاهای این سخنی آنان نیست؛ با این حال مسأله و سوال این نوشتار آن است که بر چه مبنایی اصلاح‌طلبان در دوران کنونی به شخصیتی تکیه زده‌اند که کمتر از ۲۰ دهه پیش وی را به نوعی سبیم در قتل ۸۰ تن می‌دانست؟ سوال کلان آن است که یک فرد یا جناح سیاسی بر مبنای کدام «فلسفه سیاسی» به طور درونی خود را مجاز می‌داند. به چنین انتلاف‌هایی تن دهد و حتی از آن به شکل مبتذلی تمام‌قد دفاع کند؟ انتلافی که در یک سر آن فردی نشسته است که سابقاً توسط همین متحدان امروزش در حداقل ۸۰ قتل نفس مسؤول شناخته می‌شود؛ در

این نوشتار کوتاه، مجال بررسی علمی فلسفه‌های سیاسی و نسبت آنها با چنین انتلاف‌هایی نیست، با این حال ذکر این نکته خالی از لطف نخواهد بود که چنان انتلاف‌هایی با هر فلسفه سیاسی سازگار باشد قطعاً موفله اصلی‌اش خارج ساختن مساله «حق» از مدار تأملات و توجهات است. هر فلسفه سیاسی حق‌محور و اساسا هر فلسفه سیاسی که معیار و محتوای مشخصی برای سنجش «رزش» پدیده‌ها داشته باشد، نمی‌تواند نسبتی با انتلاف فوق‌الذکر داشته باشد. برای تشکیل اینگونه از انتلاف‌ها در وهله اول باید هر گونه معیار و ممیزی کنار گذاشته شود تا بتوان برای دستیابی به نتیجه‌ای به نام «قدرت» با هر فرد و هر جناحی ساخت و پاخت کرد؛ حتی اگر آن فرد در قتل ۸۰ تن مسؤول باشد.

منبع:تسنیم

عبدالله مرادی: ریشه‌های شکل‌گیری و گسترش افراط‌گرایی در سبیه عمومی و جغرافیای جهان اسلام از جمله پدیده‌های راهمیت سیاسی در عرصه بین‌الملل است بویژه با گسترش حوزه عمل آنان که نماد تروریسم نوین در جهان معاصر به شمار می‌رود، این پرسش مطرح می‌شود که نظام سلطه غرب چگونه در باز تولید افراط‌گرایی در جهان اسلام نقش ایفا کرده است؟

- وجوه خشونت‌طلبی نظام سلطه غربی**

نظام سلطه غرب همواره در برخورد با کشورهای جهان اسلام از نوعی منلق مبتنی بر نگاه‌های تاریخی صلیبی و همچنین منطق حساسگرانه استعماری پیروی کرده است. بر همین اساس، عنصر قدرت‌محوری و خشونت‌طلبی وجه بارز تعامل غرب با جهان اسلام بویژه از آغاز دوران استعمار بوده که در مقاطع بعدی بویژه در قرن بیستم نیز تداوم پیدا کرده است. وجوه خشونت نظام سلطه در مقطع یادشده را می‌توان با تحولاتی نظیر تقسیم منطقه به مرزهای ساختگی در قرارداد سایکس– پیکو، گسترش جنگ سرد در غرب آسیا، حمایت از حکومت‌های مرتجع عربی و سرکروب جوامع و حمایت از تأسیس و اشغالگری رژیم صهیونیستی در منطقه مشاهده کرد. در واقع ریشه بحران‌های منطقه غرب آسیا را باید در همین امر جست‌وجو کرد که نظام سلطه، نظم ساختگی و استعماری مدنظر خود را در منطقه حاکم کرد. با گذر از دوران دوقطبی در نظام بین‌الملل، اشغالگری مستقیم در قالب ایده نظم نوین جهانی و طرح‌هایی چون خاورمیانه بزرگ و همچنین گسترش خشونت نمادین در قالب ایده‌های اسلام‌هراسی در دستور کار آمریکا قرار گرفت. غرب برای اینکه هژمونی گفتمانی خود را پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی حفظ کند، به یک غیر نیاز داشت که همانا «اسلام» بود^(۱) و اسلام‌هراسی به ابزاری مهم در تثبیت و تقویت هویت غربی بدل شده. امسا آنچه در این میان اهمیت دارد، آن است که خشونت‌طلبی غرب به شکل مستقیم در جهان اسلام منجر به بروز جریانات افراطی شده است. البته سابقه نگرش سلفی‌گری و